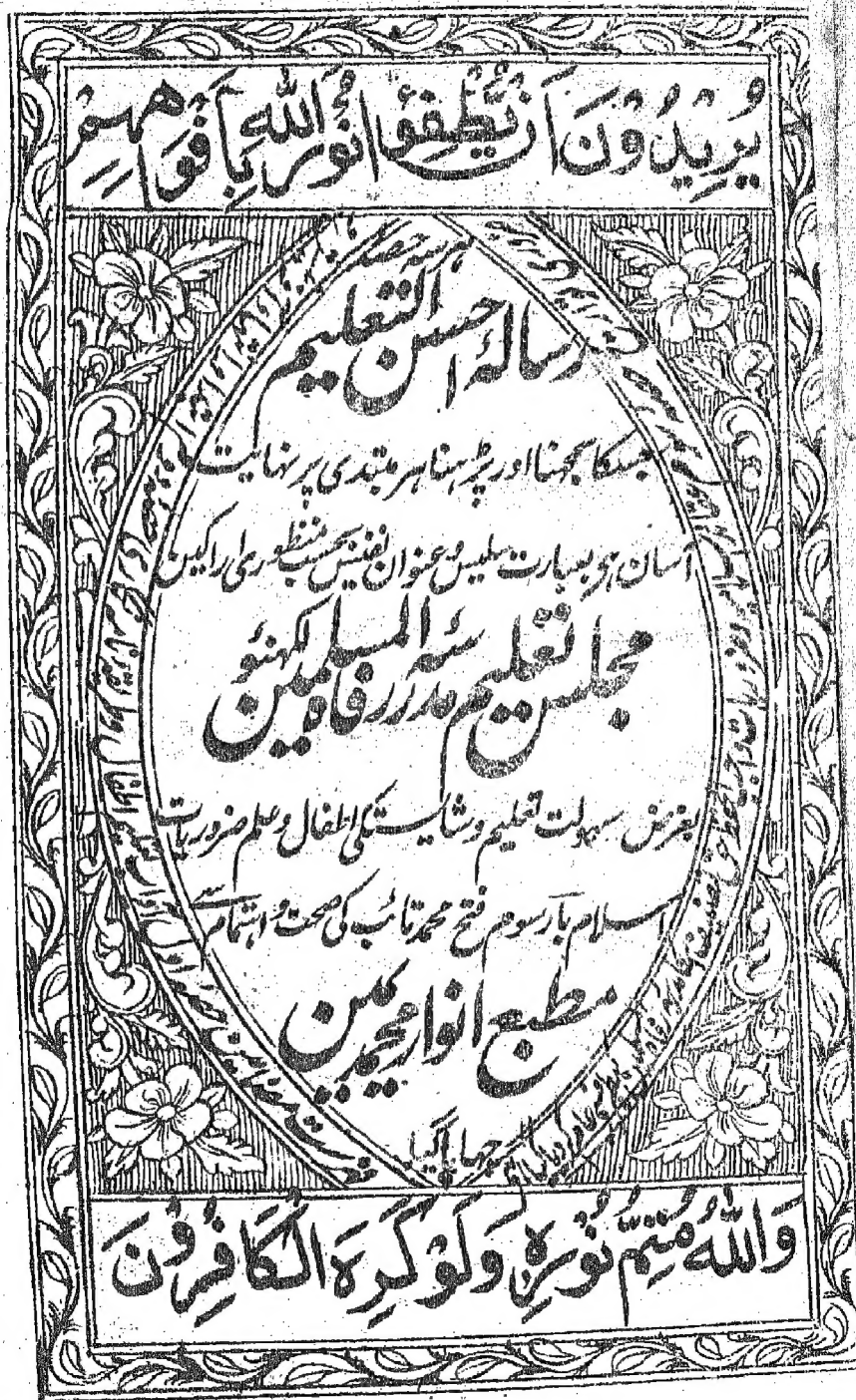


**M.A.LIBRARY, A.M.U.**



**PE7254**

۳۲۰ مندرجہ فرشتہ اسلیم کی دیکھو کی دیکھو



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

نہیں ہے کوئی قالی عبادت کے سوا اسے خدا کی

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

محمد پیغمبر اللہ کے ہے

اے معبود تمہارا کو تم خدا کا شکر و کہ آج تکو اللہ تعالیٰ نے ایسے عمدہ مدرسے میں  
داخل کیا جہاں تکو وہ علم پڑھایا جائیگا کہ دنیا میں غرت ملے اور عاقبت میں جنت  
دیکھو کہ آج تم اسلامی مدرسے کی طالب علم کہلاتے ہو اب تم مثل اور لڑکوں کے  
نہیں ہے جو مٹی میں کھیلتے ہیں بے تمیز بے ادب ضدی جہاں کہلاتے ہیں وہ نہ نماز  
پڑھتے ہیں عقل پر نہ شعور ہو۔ یا جو لڑکے ایسی کتابیں پڑھتے ہیں جس سے نہ خدا  
نہ رسول کی پہچان نہ کچھ حاصل ہو۔ تکو اس بات کی شرم چاہیے کہ اب تم ایسے  
غرت پاکر مثل اون لڑکوں کے پھر ذلیل ہو جاؤ اور پھر بزرگی کا ناج تمہارے  
اوتار لیا جائے اب ہم تمہیں تعلیم کرتے ہیں جس سے بہت بڑی دولت ملے گی  
بار تعالیٰ اللہ تعالیٰ ہمہ عالم آفریدہ جان وادروزی میدہد۔ یکہ است و تمہا  
بے نظیر۔ دانا۔ توانا۔ از ہمیشہ بودہ است و ہمیشہ یاند۔ ہر چیز میدہد اند۔ و بے بند و  
محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم بندہ مقبول خداست۔ و بنی و رسول  
کبریاست اصحابش پیشواے اقیانند۔ بندگی کن کہ غرت یا بی ورنہ شرمندگی بر  
و بد و نفع امنی شعر عم دین غور کہ غم غم نیست۔ ہمہ غمنا فر و تر از اینست

کار بد شرک و کفر و فحاشی - خیانت - بد عهدی - رقص - سماع - لهو و لعب - مسخرگی  
 نگه فرمودن و دروغی کردن - تواین استاد و تحقیر بزرگان - بی پروائی ارشادیت  
 و شام دادن و دروغ گفتن صرف فضول پیوده خندیدن - خود سری پندیدن  
 بآبدان نشستن صحبت با بلاء کوچک گردی - نشسته خوردن به سایر ارباب داد و ستد  
 و آئین بد و ضمان اختیار کردن - تماشا دوست بودن - دور جمع او باشان رفتن  
 یا کبوتر - و مرغ بیدو - و زرد و شطرنج و کجغه و غیره بازی کردن - از تحصیل علم  
 گریختن - آدمی را در دنیا و آخرت ذلیل کند ضوابط کتب ضرور است که طلب  
 مدارس محدثه را شافی و مکافی باشد که در خلق ممتاز باشند - و پیش خالق سفر انبیا  
 که لباس با جا نپوشند - چون بوٹ و ازار و از رنگ زرد و سبز - و ریشم و زرباره  
 و از بوی بد و پلیدی و چرک نفرت دارند و از همه پیشتر بمکتب حاضر شوند و قیام  
 آمده بر استاد و حاضرین السلام علیکم بگویند بجای خود بنشینند و بخوانند  
 مصروف شوند - کتاب با احترام دارند و اوراق کج و منتشر نشوند در جاعت غیبه نشینند  
 صف کج نکنند نظر است و چپ و بالا ندارند - سخن بے ضرورت نکنند - کسی نزع  
 نیارند - با هم اشارات و لهو و لعب نکنند - عذر و حلیه پیش نیارند - چون حاجت  
 پیش آید یا کسی تکلیف برساند بر نمی و راستی بآداب تمام پیش استاد عرض کنند  
 آنچه استاد فرماید بجا آورند آداب سبق مطالعه بغور تمام بینند - لفظ و معنی  
 باستعداد و خوب بفهمند که استاد را ضعیف شود و چون وقت سبق آید زود حاضر  
 شوید و پیش استاد بزانوشته کتاب کشاده انگشت بر سبق نهید اگر فقیر بای سبق  
 و پر و زه عرض کنید پس بقوت مطالعه خود سبق خوانید و آنچه استاد فرماید  
 دیگر دو هر چه بفهم نیاید بر سیدین شرم نکنید - و در میان سبق چنان مشغول نمیدن

در این کتاب که در این شهر کاشانی در روزی که در این شهر کاشانی در روزی که در این شهر کاشانی

آداب سبق

باشید که از سر و تن خود خبر بماند. چون فارغ شوید سفر و کرده چندان یاد کنید  
که از بر شود و نادمه کنید یاد نه شود بهیچ کار و دید و هر بار که سبق بر زبان رود مطلب نیز  
بگویند و بدل بفرماید در ماندنیش که مانده این عبارت چیست و چه کار خواهد آمد  
پس چنان هر بار که آموخته بخوانید مطلب فرماید باشد زود و زود خواندن مانده  
نماید بلکه نفع در فهمیدن است. و الفاظ صاف و صحیح گفته باشید آداب سخن  
تحتی بر آن است راست باشد قلم و دوات قبل از وقت درست ماند بر اصلاح  
استاد خوب نظر کرده مثل آن نویسید و نیز عبارات کتب را ملاحظه کنید که چگونه نوشته  
است تحتی بجا نشوید که نویسد الفاظ را بر قدحها آید در میان قلم گره بگذارد  
و قلم از هر دو رفته تراشید و قلم را بر قلم قطع کنید. آداب گفتار در سخن دروغ  
مگر که خدا نیاید بکار زبان گفت کرده است سخن نرم و خوب و آهسته باید در سخن  
محدث نشاید. پیوسته بگوید سخن بے ضرورت مکن هر جا که کسی در سخن باشد تو  
ناموشش باش. سخن با و از بلند در حضرت بزرگان بی ادبیت. اول سوال بفهم  
پس جواب بگو. بسیار سخن مکن که قدر کم کند و عیب ظاهر شود و عادت  
و شام مکن و از غیبت بگریز که اگر عیان گردد دشمنان دشمنی و فتنه باشد و دور  
بیامت گناهش بر تو نهند و نیکی تو بوسه دهند از کلمات شرک و گناه و فسق و  
نحور و در باش از سخن گفتن و مسخرگی حذر کن در هیچ چیز مشابعت کفار مکن سخن را بنگذر  
که قدرت بیفزاید آداب پدر و مادر و بزرگان پدر و مادر را بر تو هیچ  
ادب ایشان بسیار کن آنچه فرمایند بجا آر اگر ترا سخت گویند به نرمی تحمل کن  
جواب ترش بده شکایت مکن و دل تنگ مدار. زرو مال ایشان بربوده  
رفتار حذر مکن که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده است جنت زیر قدم

1000

والدین است یعنی اگر خوشنودند خداست تعالی جنت عطا کند و اگر غضبناک باشد بد و نجات مبتلا فرماید حق استاد چند است که نتوان شمرد و تو حایل بودی استیلا ترا علم آموخت از ذلت بغت رسانید پس خدمت استاد بدل کن همسایگان دوستان را خوشنودار عالمان و عابدان را بحال مال خدمت بجای آر که در دنیا سعادت مند باشی و در آخرت بمقام بلند نشست و برخاست و حضرت بزرگان مریع منشیین - رو بقلعه نشین - چون نشینی با هستی نشین و چون بر خیزی بوقار بر خیز - و چون بروی میانه روی نه چندان زودی کن که پاک شوی و در نظر سبک و پنهان آهسته و که کبر ظاهر شود و کمال پیدا کند - به تجنیز فتنه و در راه تنویر بودیدن خندیدن چرخ خور و در بیاید سخن گفتن - به بازار بیان رفیق بودن سنگ و عارست - آداب طعام خوردن چون طعام حاضر آید - اول برود دست بشو که سنت است پس بسم الله الرحمن الرحیم بگو - حاضرین را صلاح کن آنچه حاضر باشد بخور و اگر بفرزه باشد صبر کن و خاموش باش طعام از پیش خود بخور - اگر رفیق زود زود غرور تو هم زود باش - و اگر آهسته غرور تو هم غرور پیش کن طعام زیر و بالا نه بعد فراغت دست پاک کن و شکر روزی دهنده بگو آداب لباس - لباس نازک کار زناست و ابریشم و طلا و فقره حرام است اگر فرمود که هر که از اردار ز پوشد بقیامت بدون پرشس بد و نجات با کفار سخت گناه است - ادب و زینت و غرور و شرافت همانست که استیلا و علمای کبار اختیار فرموده باقی همه دیوانگی است شکر و رضا و حق تعالی ترا دست داد که خدمت کنی نه براس آزار رساننی و گناه زبانی

که تسبیح گوئی نه دروغ و کفر چشم داد که نیک و بد بینی و تلاوت قرآن کنی نه  
 بر اے نظر بد - گوش عطا کرد که نصیحت شنوی - نه قصه های پوچ یا بغرضی  
 خیر داد نه بر اے بیره روی - جان عطا کرد که جهان آفرین را بندگی کنی - نه اگر  
 به لذات دنیا نه بفضیله شوی - عقل بر اے فهمیدن داد نه فریبیدن پس سگر این  
 انتم با بجا آر - و آنچه کرده نماید صبر کن که او مالک است و اگر شکایت کنی چنانچه  
 کرد آداب طهارت سجانه تعالی فرموده است دوست میداریم  
 کسانی که در طهارت سعی بسیار میکنند پس جامه و بسم را پاک دارند - و بر اے  
 بول و براز بعد کلوخ گرفتن آب طهارت کنند بهتر است که از گرد و غبار و چرک  
 و بوسه بد اجتناب دارند که کثافت و بیماری پیدا کند و مردم نفرت آنرا  
 مسواک در وضو سنت است و ثواب عظیم - و دهن صاف شود و طریقت  
 خفت و خیز قبل از عشاء بخواب و بوقت صبح بیدار شو و چون جامه و جسم طاهر  
 کردی دل از خیالات بد و کفر و فحاشی و حسد و کینه پاک کن و زبان را از  
 گفتن و گوش را از بشنیدن باز دار و زود برخیز و طهارت و وضو کن  
 نماز با طهین بخوان - قدری بند کن باش و حاجت از خدا بخواه - بر اے خود  
 و بزرگان خود و دوستان خود و جمیع مسلمانان عاے خیر کن آداب متفرقه  
 چون چرخه بخوری - یا عطسه کنی - یا راحت و نعمتی یابی - یا خبر خوش بشنوی  
 الحمد لله که چون خبر بد بشنوی - یا نقصان یابی - یا انداخته بر سره آید  
 و انا لله را بگویند - بخوان که نعمت یابی - و از بلا برهی - شکایت خدا کن  
 زمانه را دشنام ده - بتائیر ستارگان - و اقوال عجیب قائل مشو که حکم خدا  
 راست همه بنده فرمانند - چون خیر کنی شکر بچاسه آر و از توفیق خدا انتقام

اینها از کتب معتبره است  
 و از کتب معتبره است



بتناس و چون گناهی سرزد از خدا بترس و توبه کن و حقو بخواجه کاشی در  
وین و دنیا خراب کند محنت کش و چالاک باش - و در کار خود مستعد باش  
وقت را عزیز دار و بیکار ضایع کن چرا که هر نفسی که بر آید آنقدر عمر کم میشود  
فضل آثار و امانت کن به روز جمعه غسل کن - و جامه پاکیزه در بر گیر اگر ممکن باشد  
خوشبو بمال و در مسجد برو و نماز - ادا کن و مسجد سخن دنیا مگو - حدث  
کن - چون مسجد در آئی پاسه راست بنه و چون برون آئی پاسه چپ  
برون بنه بے وضو قرآن مسکن کن و نماز خواندن منع آمده و جنب را قرآن  
خواندن و مس کردن و مسجد رفتن حرام است نماز تنها خواندن خوب نیست  
نواب کامل بجماعت است هر که مسلمانان سلام بگوید و نماز بجا آید خوانده باشد  
هم مسلمانان دوستی شوند و ویرایشانند و بوی محبت دارند و متر  
در چشم کشیدن و شانه کردن و آئینه دیدن و مسواک کردن سنت است  
در کار بادست و پاسه راست را مقدم دارد که سنت است مگر جای چند  
فوائد علم - علم باید آموخت که عزیز جهان شوی و بخدا اتری - حق تعالی  
چون آدم علیه السلام را بیا فرید - بفرشتگان گفت که آدم خلیفه است  
فرشتگان گفتند که تسبیح میکنم و از آدم خاکی بجز فساد چه آید - ارشاد شد  
که میدانیم آنچه شما میدانید پس آدم علیه السلام را علم آموخت و آدم  
چیز را که بدنیامی بینید حاضر کرد و پرسید که بیان کنید که نام اینها چیست  
فرشتگان چنان ماندند پس به آدم اشارت کرد و آدم نام یکیک را  
بیان کرد و بقرینه از ملک در گذشت از حضرت سبحان تعالی تسبیح آمد  
که ای ملائکه آدم را سجده کنید پس فرشتگان بسجده درآمدند و هر



شیطان انکار کرد و ملعون شد پس خود بینی بلا نیست که شیطان امر و د  
 کرد و علم و ولایت که آدم را بر ملائک شرف داد - آدمی با علم غنی  
 که خوب کیست و زشت چیست پس چون کور و ریاضه بلائی افتد و چون  
 حیوان هیچ عزت نیابد چه نمی بیند که حضرات علمدار این همه بزرگ  
 از چه روست پس ای طلبه در دست محمدی آماده شوید و در طلب علم  
 بجان بکوشید و همت بلند دارید و رقصات کاتب آنکه نظایر و مکتوب  
 الیه آنکه بوسه فرستند و آن خواجه از سه درجه نیست در بزرگ ملا خود  
 بر ابر - پس در خط هر کسی لحاظ مراتب و ی باید که در طرز تحریر خط  
 بر ابر ان - رقصه اندازش فرمایند زار و لطیفه - بعد از بوسه  
 در از مدعی نگار و به بخرم - وصحت آن مهربان میخوانم - محبت نامه آمد  
 تردد از دل بر بسته میخواند که درین فصل بهار کجا با شمیم یا خود قدم  
 رنج کنند یا فرمایند که بیایم - و السلام رقصه مجمع اخلاق سر خیمه شفاق  
 دام عنایت - بعد شوق ملاقات بر سر مطلب می آیم الحمد لله که خیریت  
 جانین حاصل است - در پیروی مقدمه خود که تاکید فرموده اند صحت  
 این سخن است - کار آن مهربان عین کار من است زیاده شوق رقصه  
 عنایت فرماید بیکران زاد اشفاقم تسلیم بدیست که یاد نفرمودند اگر  
 خطای باشد عفو ماین طریق تحریر بخور و ان - خطیم - سعادت  
 در باب معاطب زاد توفیق - نامه رسید - فرحتی بدل رسانید از طریق  
 تعلیم که پرسید اندر حاض - شایاش - اما این عقده تحریر نکشاید خود  
 بایند توفیق خیر رفیق باد - خط - بر خور دار نور چشم طول عمره -

بعد دعا فراوان مطالعه نمایند- از خبر آمدن شما سروری بدل آمد- اشتیاقیکه  
 بدل بوده و چند شبهه زد و بیانید و شاد نمایند خط ۴- برادر عزیز وافر عزیز  
 سلمه- در لیست که خطی ننوشته اند چنین بے اعتنائی شایسته نبود و سخته دانند-  
 که مشتاقم بجز در سیدن خطها مفصل حالات خود بنگارند- زیادہ دعا خط  
 عزیز از جان سلمه الرحمن بعد دعا حیات و نشاط واضح باد- از تکلیف خود  
 که رقم زده- انتشار سے بخاطر رسید- چندے صبر نمایند صبر تلخ است  
 ولیکن بر شیرین دارد- خط ۸ همشیره عزیزه سلمه- دو تھان گلبدن و دو گز  
 تنزیب فرستاده میشود- بگیرند و بے فکر باشند- از پس چیزے دیگر هم خواہیم  
 فرستاد آداب عرض بزرگان- عریضہ- حضرت بادی مدظلہ  
 چراغ تحقیق عم فیضکم- از آداب سے حق ادب بقصور خود اعتراف کرده اند  
 میکنند- فیض حضور خاطر را از دنیا بر کند همه ہیچ مینمایند افسوس که عمر انگان  
 میبرد- و کاریکه باید کرد- از دست نمی آید حضور که بنض شناس عقیدتمندانند  
 انچه مناسب باشد ارشاد فرمایند- آفتاب آفاقت عالمگیر باد- عریضہ  
 استاد فیض بنیاد و ام فیضم- تسلیم آداب بجا آورده عرضہ میدہد- عیال طبعیت  
 چنان مجبور کرد- که حاضر شدن نتوانستم- انشاء اللہ تعالیٰ حالامی آیم عریضہ  
 دانائے علوم اکبری مجمع فیوض نامتاسی سلامت- السلام علیکم ورحمۃ اللہ  
 اہدایت نامه آمد جواب سوال آورد و ارشاد یکہ فرمودہ اند از خدا تعالیٰ  
 میخواہم کہ توفیق عمل آن عطا شود عریضہ عالیجاہ دام و ولتم- فدوی  
 از یکسال بیکار است- اگر بلیب نامے رسانند- شکر بجا آرد و بخدمت بجا شود  
 آفتاب دولت تابان باد عریضہ خداوند نعمت عالی مرتبت دام اقبالکم-

والا لانه سرف در در آور و مصافحت بخشید. از آنجا ایام رفته بخوانا هم آور و  
 امیدوار است که نسبت عطاسه مبلغ سه سدر و پیه ایاسه سال گذشته به از آن  
 فرموده شود که دعا گو از پریشانیهما بخاشد یا بد. دولت خدا داد و اقبال و  
 افزون بود عریضه ای قبله کونین و کعبه دارین سلامت. آداب قدوسیت بجای آورد  
 التماس میدارد و شرفنامه بطلب قدوسی رسیدت سر مبارک که دستاورده بهایون  
 خود نمائیم و دم. اکنون که فرمان رسیده نزد و حاضر بشوم زیاده ادب عریضه  
 محذوم کرم بنده مد ظله. بعد ما واجب معروضه انیکه از مدت بگرامی نامه سرفراز  
 نشده. البته انتشار سه دارم. امید که از کوا ایف مزاج اقدس خود مطلع  
 فرمایند. ظلمت ممد و باد عریضه حضرت والدۀ مشفقۀ دامت ظلها بعد مکتب  
 قدوسی معروض انیکه حسب الطلب فردا حاضر می شوم انشاء الله تعالی  
 عریضه. جواب ثانی صاحب سلامت تسلیم بجای آورده التماس میکنم  
 شکایت در برسی عریضه بجاست چه کنم که از کثرت کار با مجبور بودم آئینه  
 احتیاط نخواهد کرد. مبلغ صد و پیه بجهت خج خانه فرستاده شد. زیاده عادت  
 عریضه جناب همیشه محذومه من دامت اشفاقها. رسم ادب ادا کرده  
 عرض میداد. چندین کم التفاسی که بمن ناخیر میسرود و از اشفاق  
 بزرگان بهید است آئینه آنچه رضا باشد عذرت حکایت تحریر خطوط  
 بطوریکه آن حضرت بلوک فرستاده بودند. بسم الله الرحمن الرحیم  
 و نضلی علی رسولہ الکریم. از نیازمند عبد الرحمن. بخدمت شریف  
 مولای محمد عبد الله صاحب. السلام علیکم ورحمة الله و بركاته  
 مشتاق ملازمت بوده ام اگر شریف آرند غایت لطف و کرم باشند و سلام

طریق تحریر و عبارات اصل آن شش چیز است اقرار کننده معذرت  
و سکونت نام سبک بوس اقرار کرده است و تفصیل معاملة  
بیفیه معاملة سبع است با معاملة قرض و غیره و شدید امور قرار داد  
ایضا بین سه ضرور است که لفظی یا عبارتی مشکوک و محکوم نباشد  
و چنان هم نبود که معنی آن دو جانب خلاف داشته باشد بلکه عبارت  
و معانی و حروف صاف و عیان باشد نام گواهان با شایسته گشته  
تمسک

منکه احمد ابن محمد ساکن لکنه نام چونکه مبلغ پنجاه روپیه که نصف آن  
بست پیر و پیه سکر انگریزی می شود از شیخ محمد عظیم ولد احمد کریم قرض  
گرفتم اقرار مینمایم که مبلغ آن مذکور بقطعی پیر و پیه یا بهوارا و انمایم و دزدی  
میان نیارم بنابر آن اینچند کلمه نوشته دارم که سند باشد تحریر تاریخ ۱۲۹۰  
و بیضا شد گواه شد بیضا شد  
منکه سید حسین بن حسین ساکن دلی نام چونکه بقطعه مکان چینه مقبوضه ملوک خود واقع احمد  
حد شیر و حد غنچه و حد جنوبی و حد شمالی  
آن ملکی بشا به است آن ملکی بلغ سلاخی آن کوچه غیر نافه آن مکان بر احمد علیضا  
بقیمت مبلغ دو صدر و پیه بدست محمد علی ابن عبدالعلی فروخته زرض و حصول  
یا منقسم آئیده را من و وارثان من اگر خصوصی و دعوی کنیم یا مسموع باشد  
بنابر آن اینچند کلمه بطریق بیضا نه نوشته دارم که کار اید المرقوم حاجت  
سنة ۱۲۹۰ هجری العسید حسین گواه شد دیانت علی گواه شد عادل حسین

# حصه دوم حسن التعلیم

بسم الله الرحمن الرحيم

در حدیث آمده که خدا تعالی نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پیشتر از همه آفرید و هر چه جز او بود  
 آفریده وقت آسمان بر افروخت ستار با آفرید شمس و قمر و کواکب را و وقت بعض  
 ثابت ماند و بعض شماره تا حساب سال و ماه و یوم معلوم شود و تبدیل موسم بوقوع  
 آید و درش نباتات و جنگلی اشمار و بسیار منافع دیگر در آنست و درش را بر آب و بجای  
 درش خود برگزید چه چیز که در عالم بهشت باشد و درش خود را بهشت بهشت جنت بر  
 آسمان بسیار است بهشت و درش زیر زمین گف است و زمین بر آب گسترده است تمام  
 نباتات و حیوانات پیدا کرد کار عالم بر آب و انتظام نهاد بر سر کار فرشتگان معین  
 که در چنانچه بر آب و هوا و جمله چیز فرشتگان معین اند که آنچه فرمان رسید بجا آرد از آن جمله  
 جبریل را برینجا مبرم مامور کرد که احکام خدا بر انبیاء آورد و عزرائیل را برینجا مامور  
 کرد که هر کس را در دنیا بود و در آخرت برینجا مامور کرد که گماشت اسرائیل را مامور بدست داد که منتظر  
 بماند استاده است چون فرمان کرد مامور بدست و عالم فنا شود و همراه بر آوی و در فرشته  
 گماشت که ایشان را اگر اگاتین گم کنید تا هر قول و فعل بنده بنگارند و بقیامت  
 بآن حساب کرده شود و منکر نکیر و رقری آنید و سوال میکنند چون سجانه ارواح  
 انبیاء خالق کو عدل رفت که گذر زمان پیغمبر با علیه السلام در یابند براه اطاعت و نصرت  
 و سستی مانند و نور شریفش مدته بیاق عرش مطاف ارواح بود چون سجانه ارواح  
 زمین آفرید و دنیا را بسط کرد و درسته کامرانی کردند و سر بعضیان کشیدند و بعضی را

فرستاد تا جناب را بکشت و براند و آدم علیه السلام را از خاک آفرید و ملائکه را بسجده  
فرمود و سجده افتادند مگر شیطان ایما کرد و ملعون شد و پستتر از اهل بهلو - بچپ آدم  
بر آورده جنت کرد و بخت جاس داد و از گندم نهی فرموده شیطان بحمله پیش آمد و  
گندم فرو رانید حکم رب العزت رسید تا آدم را باین خطاب بر زمین افکندند و بمقام دور  
از خدا افتاد آدم مدت سیکریت و حقوق میخواست چون نام پاک آنحضرت را و سبیل  
آورد و خطایش بخشیده شد و تحبوا ملاقات شد و دو پیشرو دختر روزانه میزاید از اینجا  
آدم را ابو البشر میگویند چون آدم علیه السلام انتقال کرد و جبرئیل آمد و بتجیر و تکفین  
و نماز چهارده نمود همچون سنت در اولاد و بے جاری ماند بعد و ششیت علیه السلام  
و دیگر پیغمبران پسید شدند تا آنکه نوبت به ابراهیم علیه السلام رسید و ویران نمود  
کار افتاد که دعوی خدائی میکرد و چون نزد یحیو اب بر نیاید ابراهیم را در انبار آتش  
انداخت ابراهیم با شعله خدا صبر کرد و مردمان تن برضاد داد آتش نفس را ب  
عزوجل گذار شد و ابراهیم سلامت ماند و معه ساره زوجه خود در شام آمد و با حیره  
را بزوجهیت گرفت پس خبر خود را براهیم از ساره اسحاق علیه السلام و فرزندش  
اسرائیل یعنی یعقوب علیه السلام ست و حبسه نبی اسرائیل اولاد است  
و بسیار از انبیاء و اولو العزم در نبی اسرائیل بوده اند چون موسی  
و عیسی و سلیمان و داوود و زکریا و یونس علیه السلام و بعضی خصمه  
سکندر را بهم پیغمبر گفته اند آنیاء همیشه قوم خود را بسوئے خدا میبرد میکرد  
سکندر بکشت لعذاب خدا مبتلا شد چون قوم نوح که بطوفان مسموم  
شدند و پسرش هم که کافر بود هلاک شد و پیغمبر زادگه بود و کرد و قوم لوط  
را یکبار در زمین برداشته و از گون افکندند و شک با باریند و از قوم موسی

یعنی بخت شده مردند و فرعون در نیل غرق شده و همچنین بسیاری هلاک شدند و  
 پسر کلان ابراهیم از ماجره اسمعیل علیهما السلام است که قریش او را دایه و پسر  
 ماجره را سیده اسمعیل بفرمان خدا در وادی گذاشت چون اسمعیل نشسته و چشمه  
 از حنیت برآمد چون قریب به سیزده سالگی رسید ابراهیم خواب دید که اسمعیل  
 را ذبح کن پس ابراهیم اسمعیل را بوادی مکبر برد و پدر و پسر هر دو حکم خدای عز و جل را  
 بطریق خاطر تسلیم کردند چون کار دیگر رسید کاری نکرد و پدر و پسر خواستند که  
 گاو بریده شود و نذر خدا دادا کرد جبرئیل مین گو سفند بپشتی آورد و گفت ذبح کن  
 شک خدا بجا آورد و قرآن رسید که عید بنا کنند گویند همین جا که امر در کعبه بود است کعبه  
 از یاقوت بود که ملائکه برای آدم نهاد و بودند در طوفان فوج بر داشتند بر همان بنای ابراهیم  
 کعبه تیار کردند اسمعیل با آنها سکونت گرفت و وادی که که مقامی بود و آب  
 و زراعت با و او اسمعیل آبادان شدند و یکت بسیار بدعای ابراهیم در آنجا پدید آمد  
 انصاف عزیزان مرید عبد الله از او و او اسمعیل بوجود آمد و بآمنه نکاح بست و در  
 ماه ربیع الاول آنحضرت صلی الله علیه و سلم تولد فرمود در خراسان که روز سلاطین  
 بنان زمین بسلاطین و ندو سه روز سلاطین را مجال کلام بنمود و آنشخانه فارسبان  
 با قشرد و بسیار خیر و یکت بود قوع آمد شیاطین را از صوم و آسمان منع کرد حالا  
 چون شیاطانی قصد آسمان کنند فرشتگان نش با تشبیه میزنند و شهاب منیت  
 عبد الله پسر پسر گواهی میباید آمده باشد در حضرت بن بگذشتت طبع شیر داد و  
 عبد المطلب بعد وی ابی طالب را پرورش نیام نمود و حق حمایت بجا آورد  
 در خراسان که در خندان و سنگها بنوشش گواهی میدادند و سلام میکردند و هر کس  
 میرفت ابر سایه میکرد و خیر سینه الکبری که از اشرف و امر از زبان که بود خود را



بنکاحش در او طهر کریم و زمان و مقبول حضرت سبحان شد آنحضرت در تمامی ادب  
 صلاح و صدق و امانت و اخلاق مرصیه مشهور بود و در زمان و غار خلوت نشین بودی  
 و بعد از شش ماهی چون بکمال سالگی رسید جبرئیل امین آمد و وحی آورد اول سوره  
 الفاتحه را نازل شد پس بقدر حاجت یک یک بقرآن بواسطه جبرئیل نازل  
 میشد و فرمان آمد که قوم را توحید ره نماید عرب بمخالفست برخاستند و این را ساینده  
 و چند کس را بیان آوردند که علی بابو بکر و عثمان و عمر و خیرة از ایشان بودند آنحضرت اکثر  
 مخفی بودی و نهی نصیحت فرمودی بشی بخت که جبرئیل رسید و پیغام حق رسانید و  
 بران بستی نشاندند از که در بیت المقدس بر دآر و آج انبیا حاضرند آنحضرت امام  
 شد و نماز خواند و بر آسمان رفت و بقرب خاتمه الی تکلیف گرفت و جانیکه کسی نرسیده  
 و نرسد گذر کرد و جهنت و دوزخ و محاسبات آسمانها و زمین باهمه دید و وزودی باز آمد  
 که پنهانش گرم بود سیزده سال در که برانداست کفار صبر کرد پس فرمان آمد که در مدینه  
 هجرت کند پس آنجناب همه ابو بکر عبدالله آمد و میکه در مکه ایمان آورده هجرت کرد و حاجت  
 و آنانکه ایشان را جادو و نصرت کردند انصار اندوه سال همدین هدایت کردند چون در مدینه  
 آمد لشکر فرستاد و همه کفار از شهر قتل و قید شدند و سر طاعت  
 می نهادند و در محرم که بهر سه هزار فرشتگان به نصرت و سه کفار قتل کردند  
 و در جنگ احد دندان مبارکش شهادت شد که وحین دو یگر بلاد را فتح  
 نمود و طهر ملک دنیا فراموش فرستاد که ایمان آرید شاه فارس نامه بداد  
 بهر پادشاه و شکمش چاک کرده بپادشاه علی رسانید شاه مصر پیوسته  
 فرستاد و بپادشاه و سر قتل بودیم اگر ام بپاسد آورد و یکیش را پیام و پیشش در  
 دل سلطانین را بر سر افتاد و افتاب اسلام عالمگیر شد سبحان و تعالی

آنحضرت راجحہ بلج دادہ بود کہ بلج سے کئے از مخلوق میسر نشدہ عرق

مبارکش عطر را در آب می نشانہ

نہایت نرم خوشترین زبان تھے  
رہا کرتے تھے با خلق تمام آپ  
قیموں اور عزیزوں پر عنایت  
حق ہمسا یہ کو خوشنیش و برادر  
ہمیشہ رہتے تھے وہ سرور دین  
پسند طبع عجز و بیکیسی تھی  
بلا میں راضی و صابر ہی آپ  
کیا کرتے تھے ہر دم شکر باری  
نہیں پایا کبھی آرام دم بھر  
غریب لب کہ منظور نظر تھی  
نہ تھی محنت کشی کہ بیکیسی تھے  
کشاخ زن رہتے تھے ہمیر  
وہ کہ لیتے تھے اپنے آپ بکام  
شکستہ کفش و پوشاک مطہر  
ضعیف و نکو جو ہوتی تھی ضرورت  
نہ تھے بابت اپنی عسہ و شاک  
دینے میں لڑائی جب ہوتی تھی  
نہ خواہان آپ صدر و جاہ کو تھے

سوا ما باپ سے ہی مہربان تھے  
کیا کرتے تھے پہلے خود سلام آپ  
غلاموں اور کنیزوں پر رعایت  
رہا کرتا تھا منظور ہمسایہ  
اتیس بزم محتاجان مسکین  
بہت مرغوب خاطر بندگی تھی  
ہمیشہ نفس پر قادر رہے آپ  
ہوتی ختم آپ پر طاعت گذاری  
کبھی کیا نہ کیا یا بیٹ بھر کر  
ہمیشہ فقر و غنا سے جس گزرتھی  
اور نہاتے تھے ہر بیخ اپنی خوشی سے  
کیا کرتے تھے اسے غنا و کثر  
زکھتے تھے ذرا پروا و خدام  
وہ سی لیتے تھے اپنی آپ اکثر  
و سودا مول لا دیتے تھے محنت  
کفیل کار تھے پیرو و حوالہ  
نویسے ساتھ خود خندی کنی کی  
جان پانی جگہ محفل میں بیٹھتے

تکبر میں مغیبت برابری ہے  
 نیکی کا ہے گرفت اپنی خطا پر  
 کیا جسے عدول ارشاد رب سے  
 نہ مطلب تھا ذرا اپنی خوشی سے  
 وہی کرتے تھے جو ارشاد رب تھا  
 پسند طبع مٹی خوشبو بنی کہ  
 لگا رہتا تھا دغ و غن میں اکثر  
 جگہ سرے کو تھی چشم سپہ میں  
 توجہ اس لیے آئینہ پر تھی  
 جو مٹی مقبول یہ نذر سکند  
 اعادت کرتے تھے بیمار کی آب  
 انکرنے تھے کسی سائل کو محروم  
 ترازو ہاتھ ہنگام کرم نہی  
 کمال غیرت و شرم و حیا تھا  
 بنی کا وصف کب امکان میں تھا  
 جہان جسکے تصدق میں ہو پیدا  
 یہ حسن صورت و سیرت ملا ہے  
 خدا کا نور ذات مصطفیٰ ہے  
 صفات حق ہیں گو ظاہر بنی میں

غزور و فخر آپس میں خطا ہو  
 سزا دیتے تھے پر حکم خدا پر  
 ہوا پامال وہ قہر و غضب سے  
 انکرنے تھے کوئی بات اپنی سے  
 خدا کیو اسطے لطف و غضب تھا  
 بہت مرغوب تھی مسدا کی جی کو  
 کیا کرتے تھے شان بھی پیر  
 را کرتا تھا آئینہ نگہ میں  
 کہ حسن میں رآئی پر نظر تھی  
 بنانا او سکھ شاہ ہفت کشور  
 نذر دگرتے تھے دعوت کو کہی آپ  
 نہ ہو موجود تو سپر او سکا مقسوم  
 شجاعت میں بہت ثابت قدم تھی  
 کہ یہ محبوبیت کا مقتضی تھا  
 خدا خود مدح خوان قرآن میں ہے  
 پھر اوسکے مرتبے کا پوچھنا کیا  
 کہ محبوب اور مدوح خدا ہے  
 صفات حق صفات مصطفیٰ ہے  
 وہ کافر ہے خدا سمجھ جوجی میں

سبحان اللہ العزیز الکریم اللہ اعلم

سن شریفش چون بہ شصت و سہ رسید جبرئیل آمد و اجازت خواست

که اگر خواهی بدینا بمانی و اگر نشریف آری عوران جنت مشتاقند آنحضرت قریب  
 خدا قبول کرد و بماه ربیع الاول سنه هجری یوصال بنحانه تعالی متوجه  
 شد آنالند و انا الیه راجعون هزار مقدس در جبهه عالیته صد بقره رکود شدند  
 در حدیث آمده که هر که قبر مرا زیارت کرد شفاعت وی بر من و من طاعت خدا را و زیاده  
 کند آنحضرت را طیب ظاهر قاسم ابیاسیم صاحبزادگان بشیر خود را یکی در گذشت  
 و سه دختر یکی زینب زوجه ابوالعاص و زینب و ام کلثوم هر دو زوجه عثمان بودند  
 آنسر در جان بخت سپردند و نسب از ایشان ماند اما فاطمه زهره سیده النساء  
 زوجه علی مرتضی مادر امام حسین و نسب نبوی از ایشان باقیست آنحضرت  
 صحابه اتفاق کردند تا ابوبکر بن محمد خسر رسول الله خلیفه شد و دو سال و  
 سه ماه زلیت و بسیاری از مرتدین را گوشمال داد و بعضی ممالک شام از قیصر  
 گرفت و در سنه هجری انتقال فرمود و در روضه منوره بنوی و دفن شد پس عمر  
 فاروق این خطاب خسر رسول الله بوحیبت و بی خلیفه شد و بلاد فارس شام  
 و مصر و روم فتح کرد و اسلام قوی تر شد عدل او ضرب المثلست ده سال  
 شش ماه خلافت کرده شهید شد و همراه ابوبکر بقبر قبر پاک بنوی جایا  
 پس عثمان ذو النورین داماد رسول الله مشاورت اکابر اصحاب امیر شدند  
 و قرآن مجید که هنوز مرتب نشده به پاره پاره مکتوب و محفوظ بود و تصدیق و تصحیح  
 صحابه جمع کردند و ابی بکر همان ترتیب است و همین ترتیب لوح محفوظ است فتوح و فتوح  
 بسیار در عهد وی به مسلمانان رسید و دوازده سال خلافت کرده و در سنه هجری  
 از دست باغیان شنیده شده در حبش الکواکب مدفون شد بعد آن نوشته علی  
 بنیر خدا و داماد این عمر رسول الله در سنه هجری در حبش الکواکب مدفون شد و در سنه هجری  
 بنیر خدا و داماد این عمر رسول الله در سنه هجری در حبش الکواکب مدفون شد و در سنه هجری

کمال حکمت و شجاعت جاسال نه ماه خلافت کرده از دست ابن ملجم ملعون  
 شهید شد میگویند که قبرش نقش در نجف است پسرش امام حسن مجتبی تبره  
 آنحضرت بجای پدر نشست و در میان مسلمانان صلح کنانیده از امارت گذار  
 گرفت و امر مسلمانان در بنی امیه قریب صد سال باند و کردند آنچه کردند چنانچه  
 زید پسر امام حسین <sup>علیه السلام</sup> الظلم هر چه تمامتر شهید کرد و بقتال می دست و پا زده نمود  
 و در مدینه لشکر فرستاد و روس خود سیاه کرده بجهنم شتافت و بعد آن که در مدینه  
 بنی عباسیه افتاد و هر چند خلفا و بنی امیه و خلفا و عباسیه بعضی ظالم فاسق و  
 اهل ضلال و بعضی عادل و صالح و اهل حق بوده اند و امر مسلمانان یو مافویا  
 اضطط و مشرق میشد و هر یک بجای خود کوس سلطنت و امارت میخواست تا هم  
 شکوای مردم را قوتی بود که بلاد هند و یورپ و جزائر و ممالک دور و دراز را اکثر در فرمان  
 مسلمانان در آمدند و یکی را مجال نبود که دم زند مسلمانان چنانکه در علوم و دین  
 منفرد بودند در علوم عقلیه نیز از پیشینیان سبقت بردند و یورپین که امروز کار  
 ایشان بالاست بشاگردی مسلمانان فاعل اند احوال آنچه از سلطنت مسلمانان  
 باقیست مرجع و مدار آن دولت ترکست و در اخبار بنوی علیهم السلام وارد شد  
 نه قریب قیامت قوم نصار اترقی پذیرد و عالمی را فرا گیرد و قسطنطنیه بقبضه خود  
 ارد و سلطان روم بشام شهید شود و مردی سفیانی در عرب بقر و غلبه آید  
 و سادات کشی و ظلم شجاری خود نماید مسلمانان بر آستانه نبوی فریاد خواهند  
 جوانی از بنی فاطمه محمد بن عبد الله نام که همان امام مهدی و پیشوا می است  
 بدست پس چهل سالگی در مدینه پدید آید اولاً از امر امامت آگاهند مگر اولیا و  
 خیار امت آن فرزند رسول را که میگذارند تا چار بکه آید و بیعت گیرند و آن

عیسی نام کرده شود که هذا خلیفه الله المهدی فاسمعوا له واطیعوا فوج سفیانی  
 و صحرائی مدینه بزین فرورد و امام بشام بقتل نصار الشکر کشد یار و گویز  
 که توبه نصیب ایشان نشود و قدری بشهادت فائز شود و شکستی غیر و زو کامیاب  
 شود و برترین آن زمان باشد پس آن قسطنطنیه را محاصره کنند و بگیری گویند لا اله الا الله و الله اکبر جایی از قلعه باب ریزد و یار دیگر نعره بر آرد نظری در آید  
 بار سوم همچنان کنند بی جنگ قلعه فتح شود پس امام بعدل موین جهانزایارید  
 که هیچ و جبال از جانب عراق سر کشد اولایه نبوت و آخر بخداست دوم زند  
 چون که این فتنه بپایان بندگانت و میرا قوت داده شود که زند هکت و میراند  
 خزان زمین بکیش برانید و هر جیش روان شوند چون فرماید ابرار و زمین  
 بنات و غمرات بیارد که بدوستان دهد و دشمنان خود را منع کند با عیسی با حجت  
 و کوه آتشین بصورت و وزخ بهر کاب او باشند مگر اثر بر عکس باشد پیشانی  
 او لفظا کافر نوشته باشد که هر مسلم بخواند و بشناسد و خبرست که هر که او را  
 سوره که گفت رو بر پیش بخواند از شر وی ایمن باشد و جبال بچند ایام همه عالم  
 را طواف کند و زبده از دست او بگریا کسیکه ملازم امام باشد سلا اهل کیه است  
 مدینه کسیکه بصحاری و جبال متواری شد چون بمصل مدینه بطیبه آید بیند  
 که فرشتگان شمشیر بکف ملازم و رگها بپند بهیت حق باز گردد و و بشام کند  
 پس عیسی علیه السلام از آسمان در بیت المقدس از مناره بعضا فرو آید  
 و همراه امام دجال را قتل کند و امن از کفار بر خیزد و یا کشته شوند یا مسلم از  
 مشرق تا مغرب دین حق شایع شود و جهان بعدل دیانت و تقوی معمور شود  
 بعد از آن امام انتقال فرماید و عیسی خلیفه الله شود و و تم یاجوج و ماجوج

این حدیث از کتب معتبره است و در کتب معتبره آمده است و در کتب معتبره آمده است و در کتب معتبره آمده است

که از نسل فوج اند و در صحاری و جبال بایان ترکستان می باشند سکنند و از اقرن  
 چون آبخار سید از آهن و مس دیوار سه بلند بر کشید که ایشان را از آمدن  
 افسوس مانع است در آن زمان دیوار بشکافند و همه قوم که بیشتر از جن و انس است  
 و در دشت و در بخاری چون جانوران منده بیرون آید و جهان را خراب کنند  
 و عیسای مبرها هیالانش بر طور محفوظ باشند بعد از آن یا جوج یا جوج بیکم بمید  
 و جهانی بسعد و کینه بماند آدم چه درند یا یکدگر را تکلیفی ندهند و همه دین حق  
 ماند و یک چند بعد عیسی علیه السلام هم احدی بقی و عدل باشد بعد از آن فتنه ها  
 متصل پدید آید و یک تنفسی که نام خدا یاد داشته باشد زنده ماند پس فرمان  
 رسد که اسرافیل صور بدمد و هم فضا شود و مانند بجزایات حضرت و احد چهار  
 پسترا اسرافیل زنده کرده شود و صور بدمد و قیامت قائم شود و اول  
 آن سرور بیدار شود و ابوبکر و عمر همراه وی باشند پس هر چه مخلوق از جن و بشر  
 و حیوانات زنده کرده شود و آفتاب قریب تر آید که دماغها بجوش آیند و جانها از  
 موش و زنده و عرش عظیم فرو آید و ملائکه گردش صف بسته ایستند جنت بجانب راست  
 باشد و دوزخ بجانب چپ و میانش همه مخلوق حاضر کرده شود جمله انبیاء عاجزان  
 بجز انبیا سفارش خواه آیند که انبیا را بهیت حق محال سخن نباشد پس آن محبوب  
 رب العالمین و شفیع المذنبین سید سجده گزارد تا آنکه شفاعت اذن یابد  
 پس بگردد انبیا هم شفاعت کنند و در میان حیوانات قصاص جاری شود  
 و کفار بعد الزام بدوزخ فرستاده شوند و سبحانه تعالی بر زمین تخلی فرماید همه سجد  
 و افتند و حکم شریفش روانه شوند بل صراط پیش آید که بر پشت دوزخ کشیده است و عملی انجامیده  
 گروهی بدوزخ گرفتار شود و گروهی تازه روی بخت فانی شوند خدا نصیب کند که مدت











هر که شنیدند عمل و نقل کردند پس خط عظیم و خطی قوی در دین پیدا آمد علماء  
 را بخین برخاستند و باطراف عالم گردیدند و از حق باطل آنگذر که میر آماجی آورده  
 یک یک را بر محک علم خدا داد و معیار عقل صحیح زده کامل از کاس جدا نمودند  
 و علم اسماء و رجال جمع نمودند که از آن معرفت انساب و حالات و صفات  
 و کذب عدالت و ضعف را و این واضح شده باشد و علم اصول حدیث  
 منظم نمودند و اشر و طر و ایت و طریق و حصول حدیث با مختصرات یقینیه مراتب  
 فوت و ضعف و صفات موجب قبول و رد همه معین و معلوم شد و علم تاریخ  
 یکجا آوردند و حالات با ضمیمه اخبار گذر شده بدایم و بر تفصیل و فهرست  
 قصص قرآن و حدیث و کوائف طبقات اوسیان و خیر و شر ایشان مطلع  
 شده باشیم اما علم سیر تاریخست که مخصوصیت اخبار بنوی علیہ السلام  
 و چنین علم صرف بدان شد که تفریق صنغ و استقاف و تعلیلات آنها  
 ظاهر شود و علم نحو که منشاء ترکیب کلمات و صحت عبارت معلوم شود  
 و ادب که فائده تقدیم و تاخیر کلمات و حسن عبارت و فصاحت کلام و بلاغت  
 معنی و لطافت سخن و حسن ادا ظاهر گردد و بر حل عبارت و دقائق قرآن و  
 حدیث که در فصاحت مرتبه اعلی دارد و قادر شویم بکلام غیر اگر خطا شود  
 جدا توانیم کرد اما منطوق اگر چه از علوم عامه است مگر دانستن آن بقدر ضرورت  
 ضروریست که تشخیص ذهن و صیانت فکر و ترتیب مقدمات اخراج نتائج و دلائل  
 دعوی و رد مخالف را قوت تمام می بخشد اما علوم دیگر از فلاسفه و حکمت  
 و غیره را در دین ما دخله نیست اگر چه بعضی کتب دینه بان مملو باشد  
 و از آنجا که قرآن حدیث در غایت فصاحت و کمال بلاغت افتاده است

نظمش بر اقسام است بعض از آن محمل است محتاج تفصیل و بعضی مشرکست  
قابل تأویل و بعضی متناهی که مرادش مفوض بخداست و ایمان بر آن واجب  
و بعضی محکمست که در آن تأویلی مندرج و بعضی مجازست و بعضی بر حقیقت خود  
و بعضی احکام بیگانی و زمانی تخصیص دارد و بعضی بر سبیل تمهید همه را شامل بود  
و بعضی منسوخ است و بعضی ناسخ و بعضی حکم واجب است و بعضی مستحب و بسیار  
حدیث است که اصلاً ندارد و با قابل حجت نیست یا بقوی و صحیح تر از خود معارض شده  
یا معارضش مخالف است مسلمات دیگرست پس براساس حل انیم علم فقهیین شده  
که در حق آن من یرد الله خیراً لفقهاء الدین و اردست و آن را اصولیست که  
در آن اول مسائل ازین اصول چهارگانه فایم میکنند و ضوابط و قواعد و کلیات  
منتظم کرده اند که بذریعہ آن مراد کتاب و سنت و طریق قیاس بوجه صحت باسناد  
محکم و اشیخ تواند شد و آرزوالات محفوظ مانده بر اخراج احکام و تقریر مسائل و در  
قبول نصوص قدرت توان یافت و فروع مست که در آن مسائل فروع  
مضر و مضید افعال مکلفین فر کنند و آن هشت نوعند ۱ فرض آنکه احکام دو عمل  
هر دو بر آن واجب است ۲ و این که صرف عمل واجب است ۳ سنت یعنی طریقه  
مرضیه آن حضرت و اصحاب کرامش که عمل بر آن سرمایه سعادت است و ترکش  
بموجب ملامت است ۴ مستحب آن طریقه پیغمبر علیہ السلام که عادتاً کار او فروع آمده  
یا چیزیکه علماء و متدین آنرا دوست داشته اند که در آنش موجب ثواب است و

ترک او باعث لایست نیست چه مباح امریکه شرح کرد و نکردن آن حکم نکرده و توفیق  
 و عقاب بی بان تعلیق نکرده و تفریبی آنکه در کتب پیشین ذکر و کشش اندکی نقصان  
 دارد و بکرده تحریری که قریب بجز است و ذکر و کشش بسیار است و هر گاه  
 روان بود و اعتقاد و محقق لازم و در تحت همه بسیار علم است چون بکلام  
 آن مخصوص نیست بعمان و دلائل قطعی و فرائض و آن مخصوص نیست بقیسم میراث  
 و علم اخلاق و آن تهذیب و اصلاح افعال و اعمال است و تحصیل صفات هر صفت  
 چون سخاوت و حریت و ایثار و حمید و توکل و شکری و رضا و صدق و خوش معاشرت  
 و انصاف پرستی و غیره و همین است که بزیادت معارف و حقائق و کلمات  
 عشق و جذبات اتحادیه و عبادات علم تصوف نامیده شود و همین است  
 که بزیادت سیاست مدن و نظم و نسق نامیده است و بسیار است مشهور است  
 که معین خلافت و معنوی دین است و چون طریق استخراج مسائل و وضع دلائل  
 مختلف بود اختلاف اندازید پیدا آمد و میگردد امام عظم نعمان بن ثابت  
 ابو حنیفه ابله کردند جعفری معروف شدند و آنکه بابتدای امام مالک بن انس  
 قدم نهادند مالکی اند و آنکه پیرو امام محمد بن در سلسله شافعی اند و آنکه بقیه  
 امام احمد حنبل بن سنی اند چونکه این چهار ربه را در علوم دین مخارجی کامل  
 نظری پس دقیق و رایجی محسن بود و بحسن فضل الهی امر دین چهار قرار یافت و ذکر  
 فضل الشافعی من شاء سعادتمند کسیکه بر چهار راجع دانسته باشد و بابا شافعی  
 امام مختار خود قدم ثابت ماند زیرا چه این اختلاف رحمت است  
 و اقتدای ایشان هدایت و الهی بیداری من شاء الی صراط مستقیم





CALL No. {

1915.5.2

ACC. NO.

2254

AUTHOR

(Arabic)

(Arabic)

TITLE

Acc. No. 2254

Class No. 1915.5.2 Book No. 1147

Author (Arabic)

Title

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

E TIME



# MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

## RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

